

## مقایسه دوام بی‌همسری زنان مطلقه در آستانه ازدواج دوم در استان‌های کشور

آرزو باقری<sup>۱</sup> و مهسا سعادت<sup>۲</sup>

### چکیده

امروزه تعداد زنان سرپرست خانوار به علت افزایش نرخ طلاق روندی صعودی دارد؛ اغلب زنان پس از ترک همسر با پیامدها و چالش‌هایی از جمله حضانت فرزندان، مشکلات اقتصادی و زندگی در تنهایی مواجه هستند. در چنین شرایطی، ازدواج مجدد یکی از راه‌های برون رفت از این مشکلات و همچنین رفع نیازهای جنسی و عاطفی این زنان می‌باشد. به نظر می‌رسد که با کاهش فاصله میان طلاق تا ازدواج مجدد زنان، این مشکلات سریعتر مرتفع خواهند شد؛ به ویژه برای زنان در سنین باروری، با کاهش این فاصله، امکان فرزندآوری افزایش و متعاقباً میزان باروری کل نیز بهبود می‌یابد. با توجه به اهمیت بررسی این موضوع، هدف اصلی در این مطالعه تحلیل دوام بی‌همسری ۴۴۸ زن مطلقه در آستانه ازدواج دوم به تفکیک طبقات استانی، بر اساس متغیرهای پیش‌بین منتخب و با استفاده از داده‌های موج اول پیمایش ازدواج و طلاق سازمان ثبت احوال کشور طی سال‌های ۱۳۹۶ و ۱۳۹۷ و روش‌های تحلیل سابقه رخداد واقعه می‌باشد. نتایج نشان داد که در کلیه طبقات استانی افزایش سن زنان مطلقه، احتمال ازدواج مجدد آنها را کاهش می‌دهد. قومیت این زنان در استان‌های با سطوح مختلف نرخ طلاق روی دوام بی‌همسری آنها تأثیرگذار است و در استان‌های با نرخ طلاق کم و متوسط، زنان لر نسبت به زنان سایر اقوام سریعتر اقدام به ازدواج مجدد می‌نمایند. تنها در استان‌های با نرخ طلاق زیاد، متغیرهای داشتن فرزند از ازدواج اول و تمایل به فرزندآوری روی دوام بی‌همسری زنان مطلقه تأثیر معنی‌دار دارد؛ به نحوی که این زنان نسبت به سایرین دیرتر اقدام به ازدواج مجدد می‌نمایند. در استان‌های با نرخ طلاق خیلی زیاد، زنان مطلقه‌ای که توسط خانواده و آشنایان با همسر دوم خود آشنا شده‌اند، سریعتر از سایر زنان اقدام به ازدواج مجدد می‌نمایند. نتایج نشان می‌دهد که به منظور برنامه‌ریزی کارا و موفق در زمینه ازدواج مجدد زنان بی‌همسر در کشور باید به تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی موجود در استان‌های مختلف توجه شود.

**واژگان کلیدی:** طلاق، ازدواج مجدد، دوام بی‌همسری، روش‌های تحلیل سابقه رخداد واقعه، زنان.

۱-دانشیار آمار کاربردی، گروه روش‌های آماری و مدل‌سازی جمعیت، مؤسسه تحقیقات جمعیت کشور،  
[arezoo.bagheri@nipr.ac.ir](mailto:arezoo.bagheri@nipr.ac.ir), [abagheri\\_000@yahoo.com](mailto:abagheri_000@yahoo.com)

۲-نویسنده مسئول: دانشیار آمار زیستی، گروه روش‌های آماری و مدل‌سازی جمعیت، مؤسسه تحقیقات جمعیت کشور،  
[mahsa.saadati@nipr.ac.ir](mailto:mahsa.saadati@nipr.ac.ir), [mahsa.saadati@gmail.com](mailto:mahsa.saadati@gmail.com)

۳-این مقاله برگرفته از طرح «تحلیل بقای بی‌همسری زنان در آستانه بازازدواج اول» است که در سال ۱۴۰۱ با شماره ثبت ۲۱/۱۰۹۱۲۴ تحت حمایت مؤسسه تحقیقات جمعیت کشور انجام گرفته است.

## مقدمه

رویدادهای ازدواج و طلاق به عنوان مراحل مهم در زندگی افراد و جامعه و تأثیرگذار بر روی سایر پدیده‌های جمعیتی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی؛ همواره مورد توجه پژوهشگران در حوزه‌های مختلف علوم اجتماعی بوده است. جمعیت‌شناسان نیز این دو رویداد را به عنوان وقایع حیاتی و پدیده‌های تأثیرگذار بر سه مؤلفه مهم جمعیتی یعنی باروری، مرگ و میر و مهاجرت مورد مطالعه قرار می‌دهند. تغییرات الگوی ازدواج و طلاق نه تنها بر روی این مؤلفه‌ها، بلکه بر تغییرات اجتماعی جوامع از دیدگاه‌های جامعه‌شناختی و مردم‌شناختی تأثیرگذار است و مطالعه آنها به عنوان پدیده‌های اجتماعی و مؤثر در پیوندهای گروهی و اجتماعی که با تغییرات سریع در جریان فرآیند نوسازی و توسعه جوامع مختلف توأم هستند، اهمیت بسزایی دارد. از جمله این تغییرات می‌توان به تغییر در شیوه زندگی و ایجاد نیازهای جدید در جامعه که رفتارهای انسانی را تحت تأثیر قرار داده و به نوبه خود، دگرگونی‌هایی را در جنبه‌های مختلف زندگی خانوادگی از جمله سن ازدواج و طلاق به وجود آورده است، اشاره نمود.

در سالیان اخیر مطالعه ازدواج و طلاق در ایران با توجه به تغییرات زیاد آن که متأثر از عوامل مختلف، از جمله ترکیب سنی جمعیت، شاهد بوده است، اهمیت بسزایی دارد. آمارهای سازمان ثبت احوال در سال ۱۳۹۹ حاکی از آن است که به ازای هر هزار نفر جمعیت حدود ۶ ازدواج و ۲ طلاق رخ داده و میزان طلاق متأهلان از ۲.۸ در سال ۱۳۵۵ به ۸.۳ در سال ۱۳۹۹ به ازای هر ۱۰۰۰ زن دارای همسر افزایش یافته است. میزان طلاق متأهلان در استان‌های خراسان رضوی و گیلان به ترتیب با ۱۰.۹ و ۹.۴ و استان‌های سیستان و بلوچستان و هرمزگان به ترتیب با ۳.۴ و ۵.۸ طلاق به ازای هر ۱۰۰۰ زن دارای همسر، بیشترین و کمترین مقادیر را دارد که حاکی از تفاوت‌های زیاد این شاخص در استان‌های مختلف است. توجه ویژه به موضوع طلاق، به عنوان یک آسیب مهم اجتماعی، در سطح افکار عمومی، رسانه‌ها و دستگاه‌های اجرایی، اهمیت این بررسی‌ها را دو چندان می‌کند.

اگر چه زنان و مردان هر دو تحت تأثیر عواقب مرتبط با طلاق قرار می‌گیرند؛ اما در این زمینه اغلب، زنان بیش از مردان آسیب‌پذیر هستند. با وجود تغییرات فرهنگی و اجتماعی رخ داده در ایران، همچنان ازدواج یکی از راه‌های مهم برای افزایش پایگاه اجتماعی زنان است؛ به همین دلیل انتظار می‌رود زنان مطلقه با مشکلات فراوان ارتباطی پس از طلاق مواجه شوند (خلج‌آبادی فراهانی و همکاران، ۱۳۹۶)، بسیاری از آنان در تعاملات اجتماعی روزمره خود با مسائل و کلیشه‌های منفی روبرو گردند که تجربه حریم ناامن را برای آنان به همراه داشته باشد (افراسیابی و جهانگیری، ۱۳۹۵) و شانس دریافت حمایت‌های اجتماعی را برای آنان کاهش دهد (حقیقتیان و همکاران، ۱۳۹۷) و فقدان پیوندهای اجتماعی و عدم دریافت حمایت مناسب، چه از نوع رسمی و چه از نوع غیر رسمی، بتواند مسیر دیگری برای تشدید فقر و آسیب‌پذیری آنان ایجاد نماید (خانی و همکاران، ۱۳۹۶). علاوه بر فقر اقتصادی و آسیب‌پذیری اجتماعی، از نظر

سلامت روانی نیز این زنان در معرض خطر هستند؛ براساس نتایج بسیاری از مطالعاتی که در ایران انجام گرفته است (اروجلو و خدابخشی کلای، ۱۳۹۵؛ بلداجی و همکاران، ۱۳۹۰). احتمال ابتلا به بیماری‌های روانی در زنان سرپرست خانوار که طلاق گرفته‌اند از متأهلین و کسانی که تنها زندگی می‌کنند، بیشتر است.

ازدواج مجدد یکی از راه‌هایی است که می‌تواند ابعاد آسیب‌های اجتماعی و روانی بی‌همسری را کاهش داده و در بهبود کیفیت زندگی افراد مؤثر باشد. ازدواج مجدد می‌تواند با کاهش احساس تنهایی، منجر به ایجاد یک زندگی شادتر با رضایت از زندگی بیشتر گردد (ایندریانا<sup>۱</sup>، ۲۰۱۳). امروزه در بسیاری از جوامع، به دلیل افزایش امید زندگی، نرخ بالای طلاق و مرگ همسران، نرخ ازدواج مجدد نیز در حال افزایش می‌باشد (واتسون<sup>۲</sup> و همکاران، ۲۰۱۰)؛ در آمریکا ۴۱ درصد از نخستین ازدواج‌ها به طلاق منجر می‌شود، حدود ۳۰ درصد از افراد مطلقه مجدداً تا یک سال بعد ازدواج می‌کنند (مارتین-اوزی و دووال-تسیولز<sup>۳</sup>، ۲۰۱۳) و بیش از ۸۰ درصد از مردان و حدود ۷۵ درصد از زنان مطلقه نهایتاً ازدواج می‌کنند (کوئتز<sup>۴</sup>، ۲۰۰۸). نتایج اکثر مطالعات انجام شده در مورد ازدواج مجدد زنان و بهبود سلامت روان آنان به این نتیجه دست یافته‌اند که ازدواج مجدد در بهبود افسردگی، اضطراب، عملکرد اجتماعی و علائم جسمانی و عاطفی این گروه از زنان مؤثر بوده است. لی<sup>۵</sup> و همکاران (۲۰۲۱)، در مطالعه‌ای که روی داده‌های طولی سلامت و بازنشستگی چین در سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۲ انجام شد، دریافتند که در مقایسه با افرادی که پس از طلاق، بی‌همسر مانده بودند، کسانی که ازدواج مجدد داشتند، کمتر از افسردگی رنج می‌بردند و ارزیابی بهتری از وضعیت سلامتی خود داشتند.

مطالعات مختلف در ایران نیز نشان داده‌اند که در بین زنان مطلقه، تمایل زنان سرپرست خانوار به ازدواج مجدد بالا است. با این حال، آمارها بیانگر این واقعیت هستند که به دلیل تفاوت‌های جنسیتی در اقدام به ازدواج مجدد، در مقایسه با مردان بخش قابل توجهی از زنان بعد از طلاق و فوت همسر، علیرغم تمایل به ازدواج مجدد، برای ازدواج مجدد اقدام نمی‌نمایند. نسبت جنسی ازدواج‌های دوم و بیشتر در سال ۱۳۹۹ در کشور، ۱۰۹.۹ بوده است؛ در مقابل هر ۱۰۰ زنی که ازدواج مجدد را تجربه می‌کند، ۱۱۰ مرد برای مرتبه دوم و بیشتر ازدواج را تجربه کرده‌اند (عباسی و همکاران، ۱۳۹۹). براساس سرشماری سال ۱۳۹۵ تعداد زنان مجردی که به علت فوت همسر تنها مانده‌اند، حدود ۷ برابر بیشتر از مردان همسر فوت شده و تعداد زنان مطلقه، ۱.۸ برابر بیشتر از مردان مطلقه است (صادقی و همکاران، ۱۳۹۷). نسبت ازدواج‌های

1- Indriana

2- Watson

3- Martin-Uzzi &amp; Duval-Tsioles

4- Coates

5-Li

مجدد زنان مطلقه ایرانی نسبت به زنان غربی ۲۵ درصد کمتر بوده و بالعکس نسبت ازدواج‌های مجدد مردان ایرانی جدا شده از همسر نسبت به مردان مشابه غربی ۶ درصد بیشتر است. با توجه به پیامدهای متعدد طلاق برای زنان مطلقه، به نظر می‌رسد که کوتاه شدن فاصله میان طلاق تا ازدواج مجدد آنان، بتواند به برطرف نمودن مشکلات آنها کمک نماید؛ به علاوه برای زنان مطلقه در سنین باروری، کاهش این فاصله امکان فرزندآوری را افزایش می‌دهد و می‌تواند بر تغییر نرخ باروری کل که امروزه یکی از چالش‌های جمعیتی در کشور است و همچنین جوانی جمعیت تأثیرگذار باشد. با توجه به موارد ذکر شده، هدف این مطالعه بررسی دوام بی‌همسری زنان مطلقه در آستانه ازدواج دوم با در نظر گرفتن عوامل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با استفاده از روش‌های تحلیل سابقه رخداد واقعه<sup>۱</sup> می‌باشد. با توجه به تفاوت‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی میان استان‌های مختلف کشور، تحلیل‌ها به تفکیک طبقات استانی براساس نرخ طلاق متأهلان در سال ۱۳۹۷ انجام گرفت.

#### بررسی متون و پیشینه تحقیق

پژوهش‌ها حاکی از تفاوت نرخ ازدواج مجدد در کشورهای مختلف هستند؛ برخی از آنها نشان می‌دهند که این نرخ در کشورهای غربی بالا و به امری نهادینه تبدیل شده است (آبلا<sup>۲</sup> و همکاران، ۲۰۱۵)؛ در آمریکا این نرخ بالاتر از کشورهای اروپایی می‌باشد؛ تقریباً نصف ازدواج‌های آمریکایی‌ها شامل ازدواج‌های مجدد برای یک یا هر دو زوج است و ۱۶ درصد از جمعیت آمریکا سه بار (کوئتز، ۲۰۰۸) و در سال ۲۰۰۷، بیش از یک پنجم آمریکایی‌های بالای ۴۰ سال بیش از یک بار ازدواج نموده‌اند (دفتر آمار آمریکا، ۲۰۰۸). همچنین، پژوهش‌ها نشان می‌دهند که احتمال ازدواج مجدد بین افراد مطلقه و بیوه متفاوت است و به طور متوسط افراد مطلقه با احتمال بیشتر و سریعتر از افراد بیوه اقدام به ازدواج مجدد می‌کنند که یکی از دلایل آن، تفاوت در مدت زمان طی شده برای یافتن شریک جدید بین این دو گروه از افراد است (جیمز و شافر<sup>۳</sup>، ۲۰۱۲). در مواردی که فرد همسر خود را به دلیل مرگ از دست می‌دهد، ممکن است جستجو برای یافتن شریک جدید ماه‌ها و سال‌ها به تعویق بیافتد؛ در صورتی که در مورد افراد مطلقه این جستجو می‌تواند حتی قبل از جدایی آغاز گردد (آماتو و هومن ماریوت<sup>۴</sup>، ۲۰۰۷). تمایل به ازدواج مجدد نیز بین زنان و مردان بیوه متفاوت است. مطالعه ایندیریانا (۲۰۱۳) نشان داد که بیش از ۶۰ درصد مردان بیوه در مقایسه با زنان بیوه، کمتر از ۲۰ درصد تمایل به ازدواج مجدد دارند.

جیمز و شافر (۲۰۱۲) نشان دادند که عوامل جمعیت‌شناختی مانند جنسیت، سن، نژاد یا قومیت، وضعیت اقتصادی-اجتماعی و همچنین خط سیر زندگی افراد، می‌تواند مانع یا مشوق

1- Event history analysis

2- Abela

3- James & Shafer

4- Amato & Hohmann-Marriott

تشکیل دوباره زندگی برای آنان شود و اغلب زنان و مردان مطلقه طی سه سال پس از جدایی مجدداً اقدام به ازدواج می‌نمایند. با تغییر شرایط سنی مردان و زنان و به ویژه با افزایش سن، تفاوت‌هایی در گرایش به ازدواج مجدد آنان مشاهده می‌شود؛ پژوهش براون<sup>۱</sup> و همکاران (۲۰۰۶) نشان دادند که موانع ازدواج مجدد در میان جوامع مختلف، متفاوت است؛ تعداد و نسبت کم ازدواج‌های مجدد در میان افراد مسن در کشورهای مختلف به دلایلی نظیر موانع اجتماعی- فرهنگی، از جمله نگرش منفی فرزندان نسبت به ازدواج مجدد والدین، وفاداری به همسر قبلی و همچنین موانع هنجاری و مالی بستگی دارد. علاوه بر این موارد، احتمال ازدواج مجدد افراد با درآمد و سطح تحصیلی پایین‌تر، کمتر از افراد با درآمد و سطح تحصیلی بالاتر می‌باشد (آماتو، ۲۰۱۰؛ براملت و موشر<sup>۲</sup>، ۲۰۰۲؛ کروز<sup>۳</sup>، ۲۰۱۲).

حضور فرزندان از رابطه یا ازدواج قبلی بر احتمال ازدواج مجدد والدین تأثیر می‌گذارد. مطالعات مختلف نشان داده‌اند که داشتن فرزند منجر به افزایش طولانی مدت دوره تک والدی به ویژه در زنان می‌شود (گلدشایدر و ساسلر<sup>۴</sup>، ۲۰۰۶؛ استوارت<sup>۵</sup> و همکاران، ۲۰۰۳؛ لمپارد و پگز<sup>۶</sup>، ۱۹۹۹؛ اسمیت<sup>۷</sup> و همکاران، ۱۹۹۱). وو و شیمیل<sup>۸</sup> (۲۰۰۵)، با استفاده از داده‌های آمارگیری عمومی اجتماعی کانادا، اثر فرزندان بر ازدواج مجدد یا همباشی<sup>۹</sup> که پس از جدایی غیرازدواجی<sup>۱۰</sup> و طلاق یا فوت همسر رخ داده بود را با استفاده از روش‌های تحلیل سابقه رخداد واقع بررسی کردند؛ نتایج مطالعه آنان نشان داد که حضور فرزندان با سن کم تأثیری بر نوع ازدواج دوم زنان (همباشی یا ازدواج مجدد) ندارد؛ اما برای مردان داشتن فرزند کمتر از ۶ سال شانس همباشی (نه ازدواج مجدد) با یک شریک جدید را پس از خاتمه رابطه قبلی افزایش می‌دهد. ایوانوا<sup>۱۱</sup> و همکاران (۲۰۱۳)، در مطالعه‌ای به بررسی تأثیر سن فرزندان بر بازازدواج افرادی که کوچکترین فرزند آنان ۱۸ سال و کمتر بود، پرداختند. نتایج این مطالعه نشان داد که هر چه سن فرزند در زمان جدایی یا طلاق بیشتر باشد، مادران سریعتر زندگی خود با شریک جدید را آغاز می‌کنند؛ اما سن فرزندان تأثیری بر شروع رابطه جدید در پدران آنها ندارد. تأخیر بیشتر در بازازدواج مادران شاید به این دلیل باشد که مادران بیشتر از پدران حضانت فرزندان را بر عهده می‌گیرند که این مسئله مانعی برای مادران در ورود به یک رابطه زناشویی جدید می‌شود.

- 1- Brown
- 2- Bramlett & Mosher
- 3- Cruz
- 4- Goldscheider & Sassler
- 5- Stewart
- 6- Lampard & Peggs
- 7- Smith
- 8- Wu & Schimmele
- 9- Cohabitation
- 10- Nonmarital separation
- 11- Ivanova

ازدواج مجدد زنان ممکن است به عنوان یک استراتژی برای غلبه بر برخی پیامدهای منفی طلاق به کار برده شود؛ پس از طلاق، زنان اغلب از نظر رفاه اقتصادی دچار کاستی می‌شوند، از این رو میزان بهره‌مندی مالی مهمترین انگیزه ازدواج مجدد را برای این زنان ایجاد می‌کند (ازاوا و یون<sup>۱</sup>، ۲۰۰۸). از سوی دیگر، یافته‌های مطالعه دی گراف و کالمین<sup>۲</sup> (۲۰۰۳) در خصوص ازدواج مجدد زنان پس از طلاق در هلند نشان داد که نگرش‌های فردگرایانه، تأثیر منفی بر ازدواج مجدد این زنان دارد و محدودیت‌های اجتماعی - اقتصادی آنان منجر به افزایش نرخ ازدواج مجدد آنان نمی‌شود. اشتغال احتمالاً نیازهای مالی این زنان را کاهش می‌دهد، بنابراین ممکن است منجر به کاهش میل به ازدواج مجدد آنان گردد. همچنین، زنانی که از خدمات اداره رفاه استفاده می‌کنند، فرصت‌های ازدواج مجدد کمتری دارند.

در ایران نیز، مطالعات مختلفی در زمینه میزان تمایل افراد (بی‌همسر به دلیل طلاق یا فوت همسر) به ازدواج مجدد و عوامل مؤثر بر آن و همچنین مسائلی که افراد در ازدواج مجدد با آنها مواجه می‌شوند، انجام گرفته است؛ نتایج مطالعه‌ای که توسط احمدی نوده (۱۳۸۳) به منظور بررسی وضعیت ازدواج مجدد ۴۵۰ زن بی‌همسر (بر اثر شهادت یا فوت عادی) در تهران انجام شد، نشان داد که حدود ۲۴/۵ درصد از زنان بی‌همسر، مجدداً ازدواج نموده‌اند که در میان آنها ۳۶ درصد، دچار ناسازگاری زناشویی بودند و ازدواج ۱۶ درصد آنها در شرف طلاق بود. ملک مطیعی (۱۳۸۷)، در مطالعه ۱۶۰ زن بی‌همسر (به دلیل طلاق) تحت پوشش کمیته امداد امام شهر مشهد انجام شد، نشان داد که میانگین تمایل به ازدواج مجدد این زنان در حد متوسط بود؛ همچنین برای این زنان، دلایل در اولویت تمایل به ازدواج مجدد، شامل برطرف کردن نیازهای اجتماعی نظیر کسب امنیت، محبت و احترام و رهایی از حرف مردم هستند و پس از آن نیازهای مالی و جنسی نیز مطرح می‌شوند.

نتایج مطالعه‌ای که توسط حسینی (۱۳۹۴) با عنوان «بررسی عوامل اقتصادی و اجتماعی مؤثر بر تمایل به ازدواج مجدد زنان سرپرست خانوار تحت پوشش کمیته امداد استان فارس» روی ۳۸۴ زن انجام شد، نشان داد که گرایش به ازدواج مجدد در بین زنان در حد متوسط و بالا است؛ همچنین هر چه میزان پذیرش اجتماعی مقوله ازدواج مجدد در کنش متقابل بین افراد بیشتر رواج یابد، زنان سرپرست خانوار پیوند اجتماعی بیشتری با اطرافیان خود داشته باشند، بیشتر فشار اقتصادی را تجربه نموده و همچنین دارای فرزند کمتری باشند، تمایل بیشتری به ازدواج مجدد دارند.

اروجلو و خدابخشی کولایی (۱۳۹۵) در پژوهشی که روی ۱۴۰ زن سرپرست خانوار ۲۵ تا ۵۰ ساله ساکن شهر تهران با و بدون تمایل به ازدواج مجدد (هر یک ۷۰ نفر) انجام شد، نشان دادند که تفاوت معنی‌داری بین روان آزرده‌خویی، برونگرایی و پذیرا بودن بین زنان سرپرست

1- Ozawa & Yoon  
2- De Graaf & Kalmin

خانوار با و بدون تمایل به ازدواج مجدد وجود داشت. در زنان سرپرست خانوار با تمایل به ازدواج مجدد، میزان روان آزرده‌خویی کمتر و میزان برون‌گرایی و پذیرا بودن در این گروه از زنان بیشتر از زنان بدون تمایل به ازدواج مجدد بود. همچنین بین مسئولیت‌پذیری، سازگاری و امید در زنان سرپرست خانوار با و بدون تمایل به ازدواج مجدد تفاوت معنی‌داری وجود نداشت.

عسکری باغمیانی و جوادیان (۱۳۹۶)، در مطالعه‌ای به روش مصاحبه نیمه‌ساختاریافته روی ۲۵ زن مطلقه ۲۰ تا ۴۵ ساله تحت پوشش کمیته امداد امام شهر یزد، دریافتند که عدم ازدواج مجدد این زنان و زندگی کردن به تنهایی آنها، مشکلات و پیامدهای زیادی نظیر اقتصادی و شغلی، مالی، احساس تنهایی و انزواطلبی، محدود شدن روابط، مزاحمت دیگران در محیط کار و جامعه، پیشنهادهای دوستی و ازدواج موقت، سرزنش و اعتراض خانواده به رفتارهای آنها، فشار خانواده برای ازدواج مجدد، خلأ عاطفی در اثر کمبود پدر و عدم رسیدگی به تربیت فرزندان برای آنها به وجود می‌آورد.

در مطالعه‌ای که روی زنان سرپرست خانوار ۱۸ تا ۴۵ ساله تحت حمایت کمیته امداد امام استان اصفهان توسط دلیل‌گو و همکاران (۱۳۹۵) با رویکردی کیفی انجام گرفت، تجربه زندگی قبل از طلاق این زنان و دلایل کاهش تمایل به ازدواج مجدد آنها بررسی شد. یافته‌های این پژوهش نشان داد که زنان در فرایند تصمیم‌گیری برای ازدواج مجدد، براساس دوره زندگی زناشویی و تجربه‌های گوناگون، رفتارهای متفاوتی داشته و اغلب آنها به نوعی جانسین‌های نسبی به منظور رفع نیازهای اقتصادی، اجتماعی، عاطفی و فیزیولوژیکی رسیده‌اند که به مقاومت آنها در برابر ازدواج مجدد کمک کرده است.

نتایج مطالعه‌ای که توسط احمدنیا و قالیباف کامل (۱۳۹۶) به روش کیفی و براساس مصاحبه‌های عمیق نیمه‌ساختاریافته از ۳۰ زن سرپرست خانوار ۲۷ تا ۶۳ ساله (بی‌همسر به دلیل طلاق یا فوت همسر) در تهران انجام گرفت، نشان داد زنان سرپرست خانوار صرف‌نظر از تفاوت‌های تحصیلی و سنی، به دلیل قرار گرفتن در جایگاه سرپرستی خانواده، سطح بالایی از استرس و اضطراب را تجربه می‌کنند؛ اما اعتماد به نفس آنها به دلیل پذیرش مسئولیت زندگی افزایش یافته است. زنان سرپرست خانواری که شاغلند و وضعیت اقتصادی مناسبی دارند؛ با وجود عدم تمایل به سرپرستی خانوار و بزرگ کردن فرزندان به تنهایی، به دلیل تجربه ناموفق زندگی زناشویی قبلی و حضور فرزندان، تمایلی به ازدواج مجدد ندارند. زنان بی‌همسر به دلیل فوت همسر که تجربه زندگی قبلی آنها همراه با درگیری و خشونت نبوده باشد، تمایل بیشتری به ازدواج مجدد دارند.

در مطالعه عثمانی و همکاران (۲۰۱۷)، از روش کیفی برای توصیف نگرش‌های زنان و مردان بیوه بالای ۶۰ سال در شهر بوکان در خصوص موانع ازدواج مجدد استفاده شد که براساس آن موانع ازدواج مجدد در چهار مقوله اصلی عوامل فردی، هنجاری، تعاملی و مالی دسته‌بندی شدند. افراد در سنین بالا بیشتر نگران عقاید عمومی و هنجارهای اجتماعی در خصوص ازدواج

مجدد خود هستند. این عقاید و هنجارهای سنتی با گذشت زمان همچنان تداوم داشته و مفهوم ازدواج مجدد در میان مردان و زنان بی‌همسر به عنوان یک تابو و نگرانی عمده باقیمانده است. صادقی و همکاران (۱۳۹۷) مدل بومی عوامل بازدارنده ازدواج مجدد زنان سرپرست خانوار ۱۵ تا ۶۰ ساله تحت پوشش کمیته امداد در سال ۱۳۹۵ را تدوین و نشان دادند که عدم تعادل بازار عرضه و تقاضای ازدواج مجدد و روابط آزاد بین مردان و زنان به ترتیب بیشترین بازدارندگی را بر میزان آمادگی ازدواج مجدد زنان سرپرست خانوار دارند و میزان این آمادگی در گروه زنان بی‌همسر به دلیل طلاق به‌طور معنی‌داری بالاتر از گروه زنان بی‌همسر به دلیل فوت همسر می‌باشد. همچنین با افزایش سن و تعداد فرزندان و داشتن فرزند دختر، میزان آمادگی برای ازدواج مجدد این زنان کاهش می‌یافت، ولی تنوع محل سکونت و قومیت، تأثیری بر میزان آمادگی زنان سرپرست خانوار برای ازدواج مجدد آنها نداشت.

ناصری و یزدخواستی (۱۳۹۸) در مطالعه‌ای روی ۳۷۷ زن ۱۸ تا ۵۵ ساله بی‌همسر به دلیل طلاق یا فوت همسر تحت پوشش کمیته امداد امام در شهرستان سنندج، به بررسی عوامل جامعه‌شناختی مرتبط با عدم ازدواج مجدد این زنان پرداختند. نتایج نشان داد که بین متغیرهای طرد اجتماعی و باور به کلیشه‌های فرهنگی با عدم ازدواج مجدد این زنان رابطه معنی‌دار و مستقیم و بین متغیرهای نگرش مدرن به ازدواج مجدد و اتکاء به خود با موانع ازدواج مجدد آنها رابطه معنی‌دار و معکوس وجود دارد. براساس این مطالعه، تغییرات فرهنگی و رشد ارزش‌های فردگرایانه، در کنار استقلال مالی و اتکاء به خود در میان این زنان نه تنها گرایش به ازدواج مجدد آنها را کاهش نداده است؛ بلکه می‌تواند از عوامل تسریع‌کننده آن در میان زنان باشند.

توسط محمدی (۱۳۹۹) در مطالعه جامعه‌شناختی مسائل مرتبط با ازدواج مجدد ۵۱۰ زن سرپرست خانوار در تهران، رابطه میان متغیرهای سن زنان در آغاز سرپرستی خانوار، تعداد فرزندان، وضعیت اشتغال، پایگاه اقتصادی-اجتماعی و نیازهای عاطفی، اقتصادی، امنیتی، جنسی و عوامل فرهنگی این زنان با نگرش آنها نسبت به ازدواج مجدد مورد بررسی قرار گرفت. براساس نتایج این مطالعه، نیازهای جنسی و عاطفی، عوامل فرهنگی-اجتماعی و نیاز امنیتی به ترتیب بیشترین تأثیر را بر نگرش آنها به ازدواج مجدد داشتند و نیاز اقتصادی تأثیری روی نگرش به ازدواج مجدد زنان نداشت.

جوادیان و همکاران (۱۳۹۹) در مطالعه‌ای کیفی به روش مصاحبه نیمه‌ساختاریافته روی ۲۵ زن مطلقه تحت پوشش کمیته امداد امام شهر یزد که تمایلی به ازدواج مجدد نداشتند، به این نتیجه رسیدند که عوامل مرتبط با فرزندان (نظیر ترس از عدم پذیرش فرزندان توسط شریک جدید و یا عدم سازگاری آنها با یکدیگر)، عوامل مرتبط با ترس‌ها و احساسات منفی زنان (تجربه ناخوشایند از زندگی قبلی، ترس از عدم سازگاری با شریک جدید و شکست مجدد، نگرش منفی جامعه به خصوص در مورد زنان دارای فرزند در مورد ازدواج مجدد و از دست دادن آزادی در

نتیجه ازدواج مجدد) و عوامل مرتبط با شریک جدید (سن زیاد و یا دارای ناتوانی، متارکه کرده ولی طلاق نگرفته و پیشنهاد ازدواج موقت) علت عدم ازدواج مجدد این زنان هستند. نتایج مطالعه‌ای که توسط عسکری باغمیانی و بابائیان (۱۴۰۰) به منظور بررسی اثربخشی تقویت اعتماد به نفس ۲۰ زن مطلقه ۲۰ تا ۴۰ ساله تحت پوشش کمیته امداد در شهر یزد بر نگرش به ازدواج مجدد آنان انجام شد، نشان داد که آموزش اعتماد به نفس سبب افزایش تمایل به ازدواج مجدد و بالا رفتن کیفیت زندگی مشترک این زنان می‌شود. مرور پیشینه تحقیق نشان داد که اغلب مطالعاتی که در حوزه ازدواج مجدد زنان در ایران انجام گرفته به میزان تمایل به ازدواج مجدد و یا میزان رضایت از این ازدواج‌ها پرداخته شده است. با این حال، با توجه به افزایش میزان طلاق در سال‌های اخیر، بررسی دوام بی‌همسری زنان مطلقه (سال‌های بقای بی‌همسری زنان بعد از طلاق) از اهمیت بسزایی برخوردار است. در نتیجه، در این مطالعه به بررسی عوامل مؤثر بر «دوام بی‌همسری زنان مطلقه در آستانه ازدواج دوم<sup>۱</sup>» با در نظر گرفتن عوامل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با استفاده از روش‌های تحلیل سابقه رخداد واقع‌پراخته شده است.

### روش تحقیق

این مطالعه به تحلیل ثانویه داده‌های پرسشنامه ازدواج زنان در موج اول پیمایش مقطعی ازدواج و طلاق که توسط دفتر آمار و اطلاعات جمعیتی و مهاجرت سازمان ثبت احوال کشور در پاییز ۱۳۹۶ تا پاییز ۱۳۹۷ به صورت ماهانه و از طریق پرسشگری از زوجین مراجعه‌کننده به مراکز مشاوره قبل از ازدواج در مراکز استان‌ها اجرا شد، پرداخته است. در مجموع ۴۴۲۵ زن به سئوالات پرسشنامه ازدواج پاسخ دادند که از میان آنها، به ترتیب ۳۹۳۳، ۴۸۲، ۹ و ۱ زن در آستانه ازدواج اول، دوم، سوم و چهارم قرار داشتند. در میان زنانی که در آستانه ازدواج دوم قرار داشتند، حدود ۴۷.۲ درصد ازدواج‌ها با مردان با ازدواج اول، ۴۸.۹ درصد آنها با مردان با ازدواج مرتبه دوم و ۱۹ زن با مردان با ازدواج مرتبه سوم و بیشتر بوده است. به ترتیب ۷.۲ (۳۴ نفر) و ۹۲.۸ درصد زنان در آستانه ازدواج دوم و ۱۱.۱ و ۸۸.۹ درصد از همسران آنان به دلیل فوت و طلاق بی‌همسر شده بودند.

در این مطالعه **دوام بی‌همسری** زنان به صورت فاصله زمانی میان تاریخ اتمام ازدواج اول و زمان آغاز ازدواج دوم تعریف شده است؛ نتایج نشان داد که صرف نظر از دلیل اتمام ازدواج قبلی (فوت همسر یا طلاق)، زنان تقریباً با فاصله ۲ سال و ۵ ماه، اقدام به تشکیل زندگی مجدد کرده‌اند. کمترین فاصله بین ازدواج قبلی با ازدواج فعلی صفر روز و بیشترین فاصله ۲۳ سال و نه

۱- در این مقاله به منظور سادگی از عبارت «دوام بی‌همسری زنان مطلقه» به جای «دوام بی‌همسری زنان مطلقه در آستانه ازدواج دوم» استفاده شده است.

ماه بوده است؛ با در نظر گرفتن دلیل اتمام ازدواج اول، زنانی که همسر قبلی خود را به دلیل مرگ از دست داده‌اند؛ ۴ سال و ۹ ماه دیرتر از زنانی که از همسر قبلی خود طلاق گرفته‌اند (۳ سال و ۴ ماه) تصمیم به تشکیل زندگی مجدد گرفته بودند.

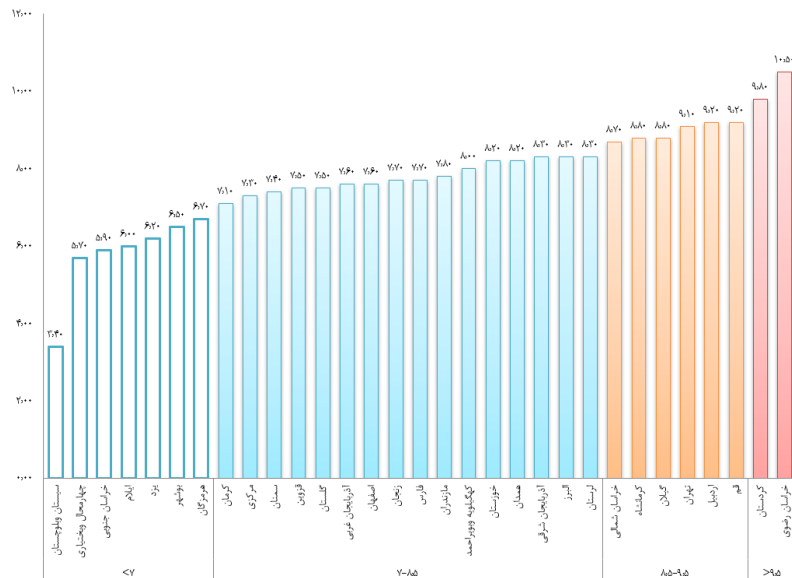
با توجه به هدف مطالعه حاضر، دوام بی‌همسری زنانی که در آستانه ازدواج دوم خود قرار داشتند و به دلیل طلاق از همسر خود جدا شده بودند با استفاده از روش‌های ناپارامتری<sup>۱</sup> و نیمه پارامتری<sup>۲</sup> تحلیل سابقه رخداد واقعه و براساس متغیرهای پیش‌بین شامل سن (گروه سنی)، قومیت، سطح تحصیلی، وضع فعالیت، وضع درآمد، نحوه آشنایی با همسر، نوع ازدواج، داشتن فرزند از ازدواج اول، میزان درآمد ماهیانه خانواده پدری و تمایل به فرزندآوری مورد بررسی قرار گرفتند.

تحلیل سابقه رخداد واقعه، مجموعه‌ای از روش‌های آماری برای تحلیل داده‌هایی هستند که متغیر پاسخ آن‌ها زمان تا رخداد واقعه می‌باشد؛ از پرکاربردترین آنها، روش‌های ناپارامتری و نیمه پارامتری می‌باشند که به منظور تحلیل سابقه رخداد وقایعی نظیر فرزندآوری، ازدواج و مرگ در سال‌های اخیر توسط پژوهشگران در حوزه‌های مختلف علوم اجتماعی و پزشکی مورد استفاده قرار گرفته‌اند (رازقی و همکاران، ۱۳۹۳؛ خدیوزاده و همکاران، ۱۳۹۳؛ سعادت‌تی و باقری، ۱۳۹۴، ۱۳۹۶a). چنانچه هدف مطالعه تنها گزارش معیارهای توصیفی (مانند میانه یا میانگین زمان بقا) یا نمایش گرافیکی زمان رخداد واقعه و یا مقایسه این زمان‌ها در میان گروه‌های مختلف مورد مطالعه باشد، از روش‌های ناپارامتری استفاده می‌شود که به دلیل عدم نیاز آنها به هیچ پیش‌فرضی در مورد زمان رخداد واقعه به این نام شناخته شده‌اند. پرکاربردترین این روش‌ها، برآوردهای کاپلان-میر<sup>۳</sup> و آزمون رتبه-لگاریتمی<sup>۴</sup> مقایسه توابع بقا می‌باشند. این روش‌ها با این‌که به توصیف اطلاعات موجود در داده‌ها می‌پردازند؛ اما قادر به بررسی تأثیر همزمان متغیرهای پیش‌بین بر روی متغیر پاسخ نیستند. مدل مخاطرات متناسب کاکس<sup>۵</sup>، روشی نیمه پارامتری برای مدل‌سازی داده‌های سابقه رخداد واقعه است که به دلیل عدم نیاز به تعیین توزیع تابع خطر و امتیاز تولید و تفسیر ساده نسبت‌های خطر با حداقل پیش‌فرض‌ها، در عمل کاربرد فراوانی دارد (کلت<sup>۶</sup>، ۲۰۰۳).

در این مطالعه از آنجا که انتظار می‌رود نرخ طلاق متأهلان بر روی نرخ ازدواج مجدد زنان و مدل‌سازی دوام بی‌همسری آنان تأثیرگذار باشد، استان‌ها با استفاده از این متغیر به ۴ گروه

1- Non- parametric  
2- Semi- parametric  
3- Kaplan- Meir  
4- Log- Rank  
5- Cox Proportional Hazards  
6- Collet

شامل استان‌های با نرخ طلاق کم (کمتر از ۷)، متوسط (۷-۸.۵)، زیاد (۸.۵-۹.۵) و خیلی زیاد (بیشتر از ۹.۵) طبقه‌بندی و تحلیل‌ها به تفکیک استان‌ها انجام گرفت. نمودار (۱) نرخ طلاق متأهلان در سال ۱۳۹۷ را به تفکیک استان و طبقات استانی نشان می‌دهد (عباسی و همکاران، ۱۳۹۹).



نمودار ۱- نرخ طلاق متأهلان استان‌ها به تفکیک طبقات استانی

### یافته‌ها

جدول (۱) توزیع درصد فراوانی متغیرهای پیش‌بین مطالعه شامل سن (گروه سنی)، قومیت، سطح تحصیلی، وضع فعالیت، وضع درآمد، نحوه آشنایی با همسر، نوع ازدواج، داشتن فرزند از ازدواج اول، میزان درآمد ماهیانه خانواده پدری و تمایل به فرزندآوری را به تفکیک طبقات استانی نرخ طلاق متأهلان نشان می‌دهد؛

همانگونه که ملاحظه می‌شود تفاوت معنی‌داری میان گروه سنی، نوع ازدواج و تمایل به فرزندآوری در میان طبقات استانی نرخ طلاق متأهلان وجود ندارد؛ اکثر زنان در گروه سنی ۲۰ تا ۴۰ سال قرار دارند (۸۵.۲ درصد)، نوع ازدواج آنها غیرخویشاوندی (۸۲.۱ درصد) است و تمایل به فرزندآوری (۸۸.۷ درصد) دارند. از سوی دیگر، همانگونه که انتظار می‌رود توزیع زنان براساس قومیت، سطح تحصیلی، وضع فعالیت، وضع درآمد، نحوه آشنایی با همسر، داشتن فرزند از ازدواج اول و میزان درآمد ماهیانه خانواده پدری در طبقات استانی با یکدیگر تفاوت دارند (p- مقدار >۰.۰۵)؛ سطح تحصیلی اکثر زنان در طبقات استانی با نرخ طلاق متأهلان زیاد (۳۶.۹)

درصد) و خیلی زیاد (۴۴.۶ درصد)، دانشگاهی و در سایر طبقات دیپلم (به ترتیب ۵۵.۳ و ۴۰.۲ درصد در طبقات استانی با نرخ طلاق متأهلان کم و متوسط) است.

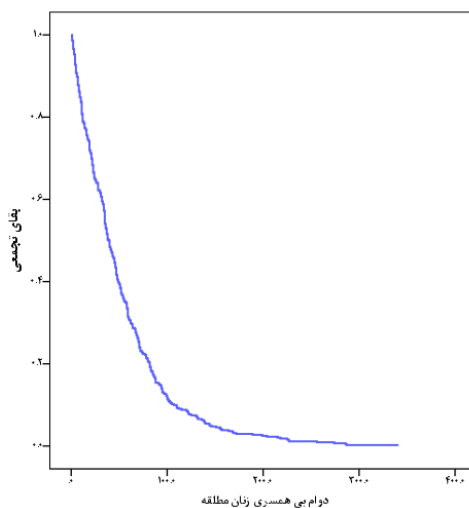
### جدول ۱- توزیع درصد فراوانی متغیرهای پیش‌بین مطالعه به تفکیک طبقات استانی نرخ طلاق متأهلان

p-مقدار آماره کای-اسکوئر	کل	طبقات استانی نرخ طلاق متأهلان				متغیر	
		خیلی زیاد	زیاد	متوسط	کم		
۰.۸۸۶	۵.۴٪	۸.۱٪	۴.۷٪	۵.۳٪	۲.۶٪	گروه سنی کمتر از ۲۰ سال ۲۰-۳۰ سال ۳۰-۴۰ سال ۴۰ سال و بیشتر	
	۴۹.۸٪	۴۷.۳٪	۴۵.۳٪	۵۲.۵٪	۴۷.۴٪		
	۳۶.۴٪	۳۹.۲٪	۳۹.۵٪	۳۳.۶٪	۴۲.۷٪		
	۷.۳.۸٪	۵.۴٪	۷.۴.۱۰٪	۶.۸٪	۵.۱۰٪		
***.۰۰۰	۴۷.۳٪	۶۷.۶٪	۲۵.۶٪	۴۵.۷٪	۷۱.۱٪	قومیت فارس ترک لر کرد سایر	
	۲۰.۶٪	۴.۷٪	۲۰.۹٪	۲۷.۹٪	۵.۳٪		
	۲.۵٪	-	۱.۳٪	۳.۷٪	۲.۶٪		
	۱۶.۱٪	۲۵.۷٪	۳۱.۴٪	۷.۸٪	۱۵.۸٪		
	۱۳.۶٪	۲.۷٪	۲۰.۹٪	۱۵.۶٪	۵.۳٪		
۰.۱۰*	۲۹.۳٪	۱۸.۹٪	۷.۳۲.۹٪	۲۹.۹٪	۳۱.۶٪	سطح تحصیلی زیر دیپلم دیپلم دانشگاهی	
	۳۸.۹٪	۳۶.۵٪	۳۰.۲٪	۴۰.۳٪	۵۵.۳٪		
	۳۱.۹٪	۴۴.۶٪	۷.۳۶.۹٪	۲۹.۹٪	۱۳.۲٪		
۰.۱۳*	۲۸.۳٪	۳۷.۳٪	۲۲.۳٪	۲۶.۳٪	۳۵.۴٪	وضع فعالیت شاغل دانشجو خانه‌دار در جستجوی کار بیکار سایر	
	۷.۷٪	۱۲.۰٪	۱۰.۰٪	۴.۸٪	۶.۳٪		
	۵۴.۳٪	۳۸.۶٪	۵۰.۰٪	۶۰.۰٪	۵۶.۳٪		
	۲.۹٪	۴.۸٪	۳.۳٪	۲.۶٪	-		
	۶.۹٪	۷.۳٪	۱۲.۳٪	۵.۹٪	۲.۷٪		
	۰.۶٪	-	۲.۳٪	۰.۴٪	-		
۰.۱۶*	۳۵.۵٪	۴۷.۳٪	۲۶.۷٪	۳۳.۲٪	۴۷.۴٪	وضع درآمد دارد ندارد	
	۶۴.۵٪	۵۲.۷٪	۷۳.۳٪	۶۶.۸٪	۵۲.۶٪		
۰.۰۶**	۶۷.۰٪	۵۱.۴٪	۷۰.۹٪	۶۸.۰٪	۸۱.۶٪	نحوه آشنایی با همسر خانواده و بستگان دانشگاه، محل کار یا کلاس‌های آموزشی سایر	
	۱۴.۰٪	۲۷.۰٪	۱۲.۸٪	۱۲.۳٪	۲.۶٪		
	۱۹.۰٪	۲۱.۶٪	۱۶.۳٪	۱۹.۷٪	۱۵.۸٪		
۰.۵۵۹	۱۷.۹٪	۱۶.۲٪	۱۷.۴٪	۱۷.۳٪	۲۶.۳٪	نوع ازدواج خوشاوندی غیرخوشاوندی	
	۸۲.۷٪	۸۳.۸٪	۸۲.۶٪	۸۲.۸٪	۷۳.۷٪		
۰.۰۴۹*	۵۳.۸٪	۵۲.۷٪	۴۱.۹٪	۵۹.۰٪	۵۰.۰٪	داشتن فرزند از ازدواج اول دارد ندارد	
	۴۶.۳٪	۴۷.۳٪	۵۸.۱٪	۴۱.۰٪	۵۰.۰٪		
۰.۰۳۶*	۶۰.۷٪	۴۵.۳٪	۶۵.۹٪	۶۴.۴٪	۵۰.۰٪	میزان درآمد ماهیانه خانواده پدری کمتر از ۲ میلیون تومان ۲-۴ میلیون تومان بیشتر از ۴ میلیون تومان اطلاع ندارد	
	۱۷.۷٪	۲۰.۵٪	۱۸.۸٪	۱۶.۷٪	۱۵.۸٪		
	۴.۴٪	۸.۳٪	۲.۴٪	۴.۳٪	۲.۶٪		
	۱۷.۷٪	۲۶.۰٪	۱۲.۹٪	۱۴.۶٪	۳۱.۶٪		
۰.۹۷۰	۸۸.۷٪	۸۹.۳٪	۸۷.۳٪	۸۸.۹٪	۸۹.۵٪	تعامل به فرزندآوری دارد ندارد	
	۱۱.۳٪	۱۰.۸٪	۱۲.۸٪	۱۱.۱٪	۱۰.۵٪		
	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	کل	

به دلیل وجود داده‌های گمشده، برخی از جمع‌های ستونی ۱۰۰ نشده است.

زنان خانه‌دار در کلیه طبقات استانی بیشترین سهم را دارند (۵۴.۲ درصد در کل) و اکثر زنان شاغل و بیکار به ترتیب در استان‌های با طبقات استانی نرخ طلاق متأهلان خیلی زیاد (۳۷.۳ درصد) و زیاد (۱۲.۲ درصد) سکونت دارند. حدود ۴۷ درصد از زنان در طبقات استانی با نرخ طلاق متأهلان کم و خیلی زیاد دارای درآمد هستند. حدود ۸۲ درصد از زنان ساکن در استان‌های با نرخ طلاق کم از طریق خانواده و بستگان و حدود ۲۷ درصد از زنان ساکن در استان‌های با نرخ طلاق متأهلان خیلی زیاد از طریق دانشگاه، محل کار یا کلاس‌های آموزشی با همسران خود آشنا شده‌اند. درآمد ماهیانه خانواده پدری اکثر زنان در کلیه طبقات استانی نرخ طلاق متأهلان کمتر از ۲ میلیون تومان اظهار شده است.

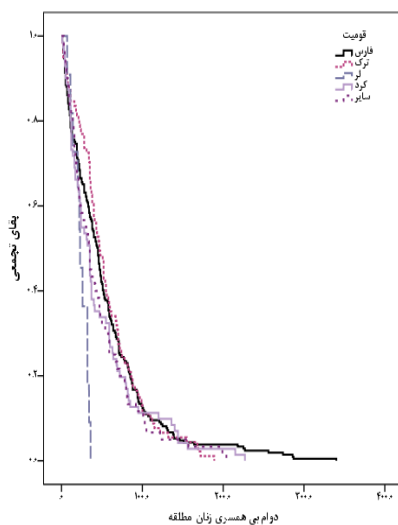
در این مطالعه زنان به صورت میانگین پس از حدود ۵۲ ماه (۲.۳۷۹±) و نیمی از آنها پس از ۳۹ ماه (میان‌بانه بقا) از اتمام ازدواج اول، مجدداً ازدواج نموده‌اند. نمودار (۲)، برآورد دوام بی همسری زنان مطلقه را نشان می‌دهد.



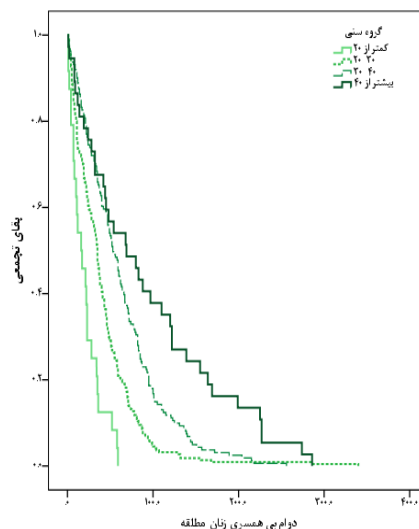
نمودار ۲- برآورد دوام بی همسری زنان مطلقه

به منظور تحلیل «دوام بی همسری زنان مطلقه در آستانه ازدواج دوم»، ابتدا با استفاده از روش کاپلان-میر و آزمون رتبه-لگاریتمی توابع دوام بی همسری زنان به تفکیک سطوح متغیرهای پیش‌بین مورد نظر برآورد و آزمون و سپس مدل مخاطرات متناسب کاکس روی داده‌ها برازش و نتایج آن به تفکیک طبقات استانی تفسیر شدند. برآوردهای کاپلان-میر و آزمون رتبه-لگاریتمی به منظور بررسی تفاوت میان این توابع بدون در نظر گرفتن طبقات استانی نشان داد که دوام بی همسری زنان مطلقه میان گروه سنی، قومیت، میزان درآمد ماهیانه خانواده پدری و تمایل به فرزندآوری آنها با یکدیگر تفاوت معنی‌دار دارند ( $p > 0.05$ )؛ به نحوی که با

افزایش سن و میزان درآمد خانواده پدری، دوام بی‌همسری زنان افزایش می‌یابد، زنان لر و ترک به ترتیب کمترین و بیشترین دوام بی‌همسری را تجربه می‌نمایند و زنانی که تمایل به فرزندآوری دارند، سریعتر اقدام به ازدواج مجدد می‌کنند. نمودارهای (۳) تا (۶) به ترتیب نمودارهای کاپلان-میر دوام بی‌همسری زنان مطلقه را برای متغیرهای گروه سنی، قومیت<sup>۱</sup>، میزان درآمد ماهیانه خانواده پدری و تمایل به فرزندآوری در کل استان‌ها نشان می‌دهد. با وجود تفاوت‌های توابع دوام بی‌همسری میان متغیرهای گروه سنی، قومیت، میزان درآمد ماهیانه خانواده پدری و تمایل به فرزندآوری، تأثیر و الگوی این متغیرها روی بقای بی‌همسری بازازدواج زنان در طبقات مختلف استانی با یکدیگر متفاوت است.

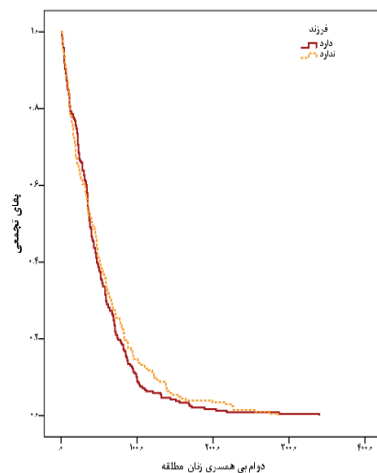


نمودار ۴- برآورد کاپلان-میر دوام بی‌همسری زنان مطلقه به تفکیک قومیت

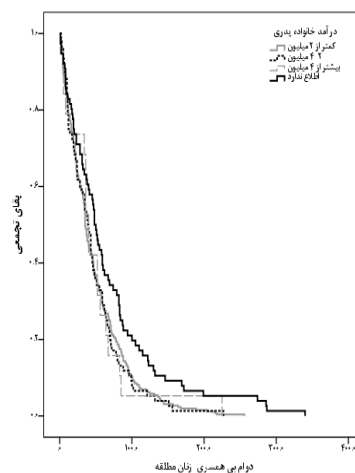


نمودار ۳- برآورد کاپلان-میر دوام بی‌همسری زنان مطلقه به تفکیک گروه سنی

۱- لازم به ذکر است که با توجه به فراوانی کم قومیت‌ها در طبقات استانی امکان ارائه برآوردهای میانگین و میانه توابع دوام بی‌همسری زنان این متغیر به تفکیک طبقات استانی در جدول (۲) وجود نداشت.



نمودار ۶- برآورد کاپلان- میر دوام بی همسری زنان مطلقه به تفکیک تمایل به فرزندآوری



نمودار ۵- برآورد کاپلان- میر دوام بی همسری زنان مطلقه به تفکیک میزان درآمد ماهیانه خانواده پدری

جدول (۲)، برآوردهای میانگین، میانه و  $p$ -مقدار آزمون رتبه-لگاریتمی دوام بی همسری زنان مطلقه را نشان می‌دهد؛ براساس نتایج این جدول، متغیرهای سطح تحصیلی، وضع فعالیت، وضع درآمد، نوع ازدواج و داشتن فرزند از ازدواج اول در طبقات مختلف استانی بر دوام بی همسری زنان مطلقه تأثیر معنی‌دار ندارند. همانگونه که ملاحظه می‌شود، تنها در استان‌های با نرخ طلاق زیاد تفاوتی میان دوام بی همسری زنان مطلقه در گروه‌های سنی وجود ندارد ( $p$ -مقدار = ۰.۰۸۱). در استان‌های با نرخ طلاق کم و خیلی زیاد، زنان ۳۰-۴۰ ساله و در استان‌های با نرخ طلاق متوسط زنان ۴۰ ساله و بیشتر دیرتر از زنان در سایر گروه‌های سنی اقدام به ازدواج مجدد می‌نمایند. میزان درآمد ماهیانه خانواده پدری تنها روی دوام بی همسری زنان مطلقه ساکن در استان‌های با نرخ طلاق کم تأثیر معنی‌دار دارد ( $p$ -مقدار = ۰.۰۱۱)؛ در این طبقه استانی، زنانی که درآمد خانواده پدری آنها کمتر از ۲ میلیون تومان است؛ سریعتر ازدواج مجدد را تجربه کرده‌اند. تمایل به فرزندآوری تنها بر دوام بی همسری زنان مطلقه ساکن در استان‌های با نرخ طلاق متوسط تأثیر معنی‌دار دارد ( $p$ -مقدار > ۰.۰۰۱). نحوه آشنایی با همسر تنها در میان زنان مطلقه ساکن در استان‌های با نرخ طلاق متوسط بر دوام بی همسری آنان تأثیر معنی‌دار دارد ( $p$ -مقدار = ۰.۰۴۰)؛ زنانی که به صورت تصادفی یا در مهمانی‌ها با همسران خود آشنا شده‌اند؛ سریعتر از سایر زنان اقدام به ازدواج مجدد نموده‌اند.

جدول ۲- برآوردهای میانگین، میانه و آزمون رتبه- لگاریتمی دوام بی‌همسری زنان مطلقه به تفکیک طبقات استانی

طبقات استانی نرخ طلاق متأهلان												
متغیر	کم			متوسط			زیاد			خیلی زیاد		
	میانگین	میانه	p-مقدار	میانگین	میانه	p-مقدار	میانگین	میانه	p-مقدار	میانگین	میانه	p-مقدار
سن	کمتر از ۲۰ سال											
	۱۱	۲۶.۱۷	-	۱۲	۱۸.۲۳	-	۱۷	۲۰.۵۰	-	۱۰	۱۹.۰۰	-
	۳۷	۵۷.۳۸	.۰۰۵**	۵۳	۶۳.۸۹	.۰۰۰***	۴۷	۵۱.۰۹	.۰۰۱*	۶۲	۷۵.۶۶	.۰۰۰***
	۱۱۰	۱۲۰.۶۷		۸۰	۱۰۳.۵۷		۵۴	۸۴.۰۰		۲۸	۳۸.۲۵	
سطح تحصیلی	زیر دیپلم											
	۲۳	۳۸.۹۵	.۲۴۴	۳۵	۵۰.۴۲	.۱۷۰	۲۲	۴۲.۰۳۸	.۵۷۳	۲۸	۴۶.۴۱	.۳۴۳
	۳۶	۴۰.۶۰		۴۳	۵۵.۹۳		۳۵	۵۹.۰۰۰		۵۰	۵۸.۴۶	
	۵۳	۶۵.۶۷		۳۸	۵۴.۷۸		۳۵	۵۲.۹۳۳		۳۵	۴۴.۵۷	
وضع فعالیت	شاغل											
	۳۶	۴۵.۴۸	.۵۹۴	۳۵	۵۰.۴۹	.۱۶۴	۳۵	۵۱.۷۳	.۹۲۸	۴۰	۴۸.۴۶	.۵۳۱
	۳۶	۴۵.۴۸		۳۵	۵۰.۴۹		۳۵	۵۱.۷۳		۴۰	۴۸.۴۶	
	۴۴	۵۰.۸۷		۵۱	۶۰.۸۴		۳۵	۵۱.۸۵		۴۰	۵۶.۹۲	
وضع درآمد	ندارد (مرجع)											
	۳۷	۵۰.۳۰	.۸۳۱	۳۵	۵۱.۱۱	.۳۱۹	۳۵	۵۱.۹۷	.۹۱۵	۳۵	۴۲.۷۰	.۰۵۷
	۳۷	۵۰.۳۰		۳۵	۵۱.۱۱		۳۵	۵۱.۹۷		۳۵	۴۲.۷۰	
	۴۴	۴۴.۷۲		۴۹	۵۷.۹۳		۳۵	۵۱.۱۷		۴۸	۶۱.۱۷	
نحوه آشنایی یا همسر	خانواده و بستگان											
	۳۷	۴۷.۴۸	.۳۲۵	۴۲	۵۶.۹۱	.۰۴۰*	۳۸	۸۸.۳۱	.۴۶۸	۳۶	۴۷.۰۳	.۶۴۱
	۳۷	۴۷.۴۸		۴۲	۵۶.۹۱		۳۸	۸۸.۳۱		۳۶	۴۷.۰۳	
	۱۱	۳۵.۶۷		۳۵	۳۸.۱۷		۱۹	۳۷.۰۷		۴۸	۵۷.۲۵	
نوع ازدواج	خوشاوندی											
	۳۷	۴۷.۸۲	.۸۷۵	۳۸	۵۳.۱۴	.۸۱۶	۳۲	۵۳.۴۰	.۸۱۰	۱۰	۳۶.۹۱	.۲۹۲
	۳۷	۴۷.۸۲		۳۸	۵۳.۱۴		۳۲	۵۳.۴۰		۱۰	۳۶.۹۱	
	۳۷	۴۷.۸۲		۳۸	۵۳.۱۴		۳۲	۵۳.۴۰		۱۰	۳۶.۹۱	
داشتن فرزند از ازدواج اول	دارد											
	۴۴	۵۱.۳۱	.۶۴۳	۳۷	۴۹.۵۴	.۲۱۳	۳۵	۵۷.۳۸	.۴۱۳	۴۰	۴۷.۷۴	.۴۹۵
	۴۴	۵۱.۳۱		۳۷	۴۹.۵۴		۳۵	۵۷.۳۸		۴۰	۴۷.۷۴	
	۴۴	۵۱.۳۱		۳۷	۴۹.۵۴		۳۵	۵۷.۳۸		۴۰	۴۷.۷۴	
میزان درآمد ماهیانه خانواده پدری	کمتر از ۲ میلیون تومان											
	۳۶	۳۶.۰۰	.۰۰۱۱	۳۶	۵۶.۲۰	.۰۶۷	۱۹	۳۷.۵۰	.۸۸۶	۴۰	۴۵.۰۰	.۹۴۶
	۳۶	۳۶.۰۰		۳۶	۵۶.۲۰		۱۹	۳۷.۵۰		۴۰	۴۵.۰۰	
	۸۲	۷۴.۹۱		۴۸	۷۳.۸۸		۱۹	۶۸.۸۱		۴۸	۵۴.۶۸	
تقابل به فرزندآوری	دارد											
	۴۴	۶۱.۰۰	.۶۷۴	۳۷	۴۷.۲۷	.۰۰۰***	۱۴	۳۸.۱۸	.۱۸۳	۴۰	۴۹.۶۹۷	.۴۹۰
	۴۴	۶۱.۰۰		۳۷	۴۷.۲۷		۱۴	۳۸.۱۸		۴۰	۴۹.۶۹۷	
	۴۴	۶۱.۰۰		۳۷	۴۷.۲۷		۱۴	۳۸.۱۸		۴۰	۴۹.۶۹۷	
کل												
	۳۶	۴۷.۶۰	-	۳۸	۵۳.۳۷	-	۳۵	۵۱.۷۵	-	۴۰	۵۱.۴۳	-

\*معنی‌دار در سطح ۰.۰۵، \*\*معنی‌دار در سطح ۰.۰۱

جدول (۳)، نتایج حاصل از برازش مدل مخاطرات متناسب کاکس را به تفکیک طبقات استانی نشان می‌دهد که براساس آن نتایج زیر بدست می‌آید:

جدول ۳- نتایج برازش مدل مخاطرات متناسب کاکس روی داده‌های دوام بی همسری زنان مطلقه در آستانه ازدواج دوم، به تفکیک طبقات استانی نرخ طلاق متأهلان

متغیر	طبقات استانی نرخ طلاق متأهلان											
	خیلی زیاد			زیاد			متوسط			کم		
	HR	-P مقدار	$\hat{\beta}$	HR	-P مقدار	$\hat{\beta}$	HR	-P مقدار	$\hat{\beta}$	HR	-P مقدار	$\hat{\beta}$
سن	۰.۹۲۳	۰.۰۰۴**	-۰.۸۰	۰.۹۱۰	۰.۰۰۳*	-۰.۹۴	۰.۹۴۴	۰.۰۰۳*	-۰.۵۸	۰.۸۷۷	۰.۰۴۵*	-۱.۳۲
فارس	۰.۶۹۲	۰.۶۶۸	-۳.۶۸	۰.۶۷۶	۰.۰۹۷	-۷.۴۲	۰.۹۴۳	۰.۷۸۳	-۰.۵۸	۱۱.۳۵	۰.۳۶*	۳.۴۲
ترک	۰.۴۸۷	۰.۹۸۰	-۷.۱۹	۰.۵۱۰	۰.۱۲۱	-۶.۷۳	۰.۹۶۹	۰.۸۸۵	-۰.۳۲	۰.۷۹۰	۰.۹۲۳	-۲.۳۵
قومیت لر	-	-	-	۰.۶۷۷	۰.۵۲۲	-۷.۴۰	۰.۳۶۹	۰.۲۳*	۰.۹۹۰	۰.۴۹۸۵	۰.۰۴*	۳.۹۰
کرد	۰.۷۵۹	۰.۷۶۸	-۲.۷۶	۰.۳۳۷	۰.۱۷*	-۱.۰۸۹	۱.۱۳	۰.۶۵۶	۰.۱۳۰	۲.۰۹۳	۰.۱۴*	۳.۰۴
سایر	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-
زیر دبلیوم	۱.۴۵۰	۰.۴۷۶	۳.۷۱	۱.۲۶	۰.۵۴۷	۳.۳۶	۰.۹۲۲	۰.۷۳۱	-۰.۸۱	۳.۵۳	۰.۲۷۹	-
دبلیوم	۱.۱۳۲	۰.۸۰۴	۱.۲۴	۱.۰۵	۰.۸۷۳	۰.۵۶	۱.۱۵	۰.۶۶۲	۰.۱۴۲	۰.۸۳۴	۰.۸۶۸	-۱.۸۱
دانشگاهی	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-
وضع شغل	۱.۵۷۷	۰.۳۵۷	۰.۴۵۶	۰.۲۶۱	۰.۱۶۷	۰.۹۵۹	۰.۸۲۶	۰.۵۴۹	-۱.۹۱	۱.۳۵۸	۰.۷۳۸	۳.۰۶
غیر شغل	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-
وضع درآمد	۰.۴۱۷	۰.۰۶۲	-۸.۷۵	۰.۴۲۰	۰.۱۹۳	-۸.۶۷	۱.۱۴	۰.۶۶۸	۰.۱۳۲	۱.۳۳۵	۰.۸۱۹	۳.۱۱
ندارد	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-
خانواده و نحوه آشنایی یا همسری	۳.۳۳۳	۰.۰۴۹*	۸.۳۹	۰.۹۶۶	۰.۸۹۱	-۰.۵۵	۰.۸۰۵	۰.۲۴۰	-۲.۱۷	۱.۱۱۱	۰.۸۶۹	۱.۰۵
سایر	۳.۱۷۲	۰.۰۹۵	۷.۷۶	۰.۷۸۱	۰.۶۰۵	-۲.۴۷	۰.۷۴۴	۰.۲۵۴	-۲.۶۶	۰.۲۱۳	۰.۳۶۷	۱.۵۴
سایر	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-
نوع ازدواج	۱.۱۶۵	۰.۷۱۴	۱.۵۳	۰.۷۳۲	۰.۳۸۶	-۳.۱۳	۰.۸۹۶	۰.۵۶۶	-۱.۰۹	۲.۰۶۸	۰.۲۶۹	۰.۷۲۶
غیر خویشاوندی	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-
داشتن فرزند از ازدواج اول	۱.۰۴۱	۰.۹۰۰	۰.۴۰	۰.۴۲۷	۰.۰۰۳*	-۸.۵۰	۰.۷۵۹	۰.۰۷۹	-۲.۷۶	۰.۵۸۵	۰.۴۶۷	-۵.۳۶
ندارد	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-
کمتر از ۲ میلیون تومان	۰.۶۶۳	۰.۲۴۸	-۰.۴۱۱	۱.۱۹	۰.۶۷۴	۱.۸۱	۱.۴۳	۰.۰۸۹	۳.۶۳	۳.۵۶۷	۰.۱۳	۰.۹۴۳
۲-۴ میلیون تومان	۰.۹۵۳	۰.۹۱۶	-۰.۴۸	۱.۰۷	۰.۸۹۱	۰.۶۸	۱.۵۵	۰.۱۰۵	۰.۴۴۰	۰.۲۹۳	۰.۱۶	-۱.۳۳۶
بیشتر از ۴ میلیون تومان	۰.۸۶۵	۰.۷۹۶	-۱.۴۵	۱.۳۲	۰.۷۶۹	۳.۸۳	۱.۷۹	۰.۱۲۵	۰.۵۱۶	-	-	-
اطلاع ندارد	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-
تمایل به فرزندآوری	۱.۶۸۵	۰.۳۱۷	۰.۵۲۲	۰.۳۶۸	۰.۲۴*	-۱.۰۵۴	۱.۳۳	۰.۳۷۴	۰.۲۸۵	۱.۶۱۲	۰.۵۳۳	۰.۴۷۸
ندارد	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-

- ستون‌های جدول به ترتیب برآورد ضریب متغیر پیش‌بین در مدل کاکس ( $\hat{\beta}$ )، مقدار آزمون معنی‌داری ضریب و مخاطره نسبی ( $HR = \exp(\hat{\beta})$ ) می‌باشند.

\* معنی‌دار در سطح ۰.۰۵، \*\* معنی‌دار در سطح ۰.۰۱

در استان‌های با نرخ طلاق کم، تنها دو متغیر سن و قومیت زنان مطلقه ( $p$ -مقدار  $> 0.05$ ) روی رخداد (مخاطره) ازدواج مجدد آنان تأثیر معنی‌دار دارند؛ با افزایش سن زنان مطلقه (۰.۱۳۲-)، مخاطره ازدواج مجدد آنها کاهش می‌یابد. به عبارت دیگر براساس برآورد نسبت خطر، با افزایش سن، مخاطره ازدواج مجدد، ۰.۸۷۷ برابر کاهش می‌یابد. از سوی دیگر زنان لر، کرد و فارس به ترتیب ۴۹.۸۵، ۲۰.۹۳ و ۱۱.۲۵ برابر سایر اقوام ازدواج مجدد را تجربه می‌نمایند و به عبارتی ازدواج مجدد در میان آنها بیشتر رخ می‌دهد. در استان‌های با نرخ طلاق متوسط، متغیرهای سن ( $p$ -مقدار  $> 0.001$ ) و قومیت ( $p$ -مقدار = ۰.۰۲۳) روی مخاطره ازدواج مجدد زنان مطلقه تأثیر معنی‌دار دارند؛ با افزایش سن زنان مطلقه، مخاطره ازدواج مجدد آنها ۰.۹۴۴ برابر کاهش می‌یابد. از سوی دیگر زنان مطلقه لر، ۲.۶۹ برابر زنان با سایر قومیت‌ها در خطر رخداد ازدواج مجدد قرار دارند.

در استان‌های با نرخ طلاق زیاد علاوه بر سن ( $p$ -مقدار  $> 0.001$ ) و قومیت ( $p$ -مقدار = ۰.۰۱۷)، دو متغیر داشتن فرزند از ازدواج اول ( $p$ -مقدار = ۰.۰۰۹) و تمایل به فرزندآوری ( $p$ -مقدار = ۰.۰۲۴) نیز روی خطر رخداد ازدواج مجدد زنان مطلقه تأثیر معنی‌دار دارند؛ الگوی اثر متغیر سن روی مخاطره ازدواج مجدد زنان مطلقه مشابه اثر این متغیر در طبقات استانی با نرخ طلاق کم و متوسط می‌باشد. مخاطره ازدواج مجدد زنان مطلقه دارای فرزند از ازدواج اول و زنانی که تمایل به فرزندآوری ندارند، ۰.۴۲ و ۰.۳۴ برابر کمتر است. در استان‌های با نرخ طلاق خیلی زیاد، علاوه بر سن زنان مطلقه، نحوه آشنایی آنها با همسرانشان نیز تأثیر معنی‌داری ( $p$ -مقدار = ۰.۰۴۹) روی خطر ازدواج مجدد آنان دارد؛ زنانی که از طریق خانواده و بستگان با همسران خود آشنا شده‌اند، با مخاطره (۲.۳۱) بیشتری ازدواج مجدد را نسبت به کسانی که با روش‌های دیگر با همسران خود آشنا شده‌اند، تجربه می‌کنند.

### بحث و نتیجه‌گیری

امروزه تعداد زنان سرپرست خانوار به علت افزایش نرخ طلاق و کاهش طول دوره زندگی مشترک، روند صعودی دارد و زندگی زنان را پس از ترک همسر اغلب با ابهامات و مخاطراتی مواجه نموده است. در چنین شرایطی، یکی از راه‌های برون رفت از این مشکلات و رفع نیازهای جنسی و عاطفی زنان سرپرست خانوار ازدواج مجدد می‌باشد. به نظر می‌رسد که هر چه فاصله میان طلاق تا ازدواج مجدد زنان کاهش یابد، مشکلات آنها هم سریعتر مرتفع خواهد شد؛ به علاوه برای زنانی که در سنین باروری قرار دارند با کاهش این فاصله امکان فرزندآوری افزایش یافته و می‌تواند میزان باروری کل را نیز بهبود بخشد. با توجه به اهمیت موضوع، هدف این مطالعه، مطالعه دوام بی‌همسری زنان مطلقه در آستانه ازدواج دوم براساس متغیرهای پیش‌بین

مورد نظر و به تفکیک طبقات استانی نرخ طلاق متاهلین با استفاده از روش‌های تحلیل سابقه رخداد واقع بود.

همانگونه که انتظار می‌رفت، براساس نتایج، متغیرهای اثرگذار بر دوام بی‌همسری زنان مطلقه در استان‌های مختلف متفاوت بود؛ در کلیه طبقات استانی، سن زنان روی دوام بی‌همسری آنها تأثیر معنی‌دار و افزایشی داشت؛ به عبارت دیگر، با افزایش سن زنان، مخاطره ازدواج مجدد آنها کاهش یافت. تعداد و نسبت کم ازدواج‌های مجدد در میان افراد مسن را می‌توان به دلایلی نظیر موانع اجتماعی و فرهنگی، از جمله نگرش منفی فرزندان نسبت به ازدواج مجدد والدین و همچنین موانع هنجاری و مالی مرتبط دانست. این یافته در بسیاری از مطالعاتی که در این زمینه در سراسر دنیا انجام گرفته نیز مشاهده شده است (براون و همکاران، ۲۰۰۶؛ رجبی، ۱۳۸۱؛ عثمانی و همکاران، ۲۰۱۷؛ صادقی و همکاران، ۱۳۹۷؛ محمدی، ۱۳۹۹).

قومیت در کلیه طبقات استانی، به جز استان‌های با نرخ طلاق خیلی زیاد، روی دوام بی‌همسری زنان مطلقه تأثیر معنی‌دار دارد؛ در استان‌های با نرخ طلاق کم به ترتیب زنان لر، کرد و فارس و در استان‌های با نرخ طلاق متوسط، زنان لر نسبت به زنان سایر اقوام، دوام بی‌همسری کمتری را تجربه می‌نمایند (به عبارت دیگر مخاطره ازدواج آنها بیشتر است). در استان‌های با نرخ طلاق زیاد زنان کرد نسبت به زنان سایر اقوام، دوام بی‌همسری بیشتری را تجربه می‌نمایند (به عبارت دیگر مخاطره ازدواج آنها کمتر است). در نتیجه با توجه به تنوع قومیتی در کشور و وجود تفاوت‌های فرهنگی در میان آنها، در بحث ازدواج مجدد باید به این مسئله توجه ویژه نمود. جیمز و شافر (۲۰۱۲) نیز نشان دادند که نژاد یا قومیت می‌تواند مانع یا مشوق تشکیل دوباره زندگی برای آنان شود. نتایج مطالعه واتکینز و والدرون<sup>۱</sup> (۲۰۱۷) که با استفاده از مدل مخاطرات متناسب کاکس، به تحلیل زمان ازدواج مجدد والدین فرزندان که والدینشان طلاق گرفته و یا یکی از آنها فوت شده بودند، پرداختند، نشان داد که متغیرهای قومیت و سن فرزند در زمان از دست دادن والدین (طلاق و یا فوت یکی از والدین) بر زمان ازدواج مجدد والدین تأثیرگذار است. با این حال در مطالعه صادقی و همکاران (۱۳۹۷) قومیت، تأثیری بر میزان آمادگی زنان سرپرست خانوار برای ازدواج مجدد نداشت.

نحوه آشنایی با همسر در استان‌های با نرخ طلاق خیلی زیاد روی دوام بی‌همسری زنان مطلقه تأثیر معنی‌دار دارد؛ زنانی که از طریق خانواده و آشنایان با همسران خود آشنا شده‌اند، سریعتر از سایر زنان ازدواج مجدد را تجربه می‌نمایند. شاید این موضوع را بتوان به مباحث فرهنگی در بحث نحوه آشنایی زوجین در ازدواج در ایرن مرتبط دانست.

داشتن فرزند از ازدواج اول و تمایل به فرزندآوری تنها روی دوام بی‌همسری زنان مطلقه ساکن در استان‌های با نرخ طلاق زیاد تأثیرگذار است؛ زنان دارای فرزند و زنانی که تمایل به فرزندآوری دارند، دیرتر از زنان بی‌فرزند و زنانی که تمایل به فرزندآوری ندارند؛ اقدام به ازدواج

مجدد می‌نمایند. این مسئله ممکن است به دلیل اطمینان از انتخاب همسر مناسب با توجه به تجربه ناموفق ازدواج اول و یا داشتن فرزند از ازدواج اول باشد. مطالعات مختلف نشان داده‌اند که داشتن فرزند از رابطه یا ازدواج قبلی بر احتمال ازدواج مجدد تأثیر می‌گذارد و منجر به طولانی شدن دوره تک‌والدی به ویژه در زنان می‌شود (گلدشایدر و ساسلر، ۲۰۰۶؛ استوارت و همکاران، ۲۰۰۳؛ اسمیت و همکاران، ۱۹۹۱). لمپارد و پگز (۱۹۹۹)، با استفاده از مدل مخاطرات متناسب کاکس، دریافته‌اند که زنان دارای فرزند از ازدواج قبلی نسبت به زنان بدون فرزند، کمتر احتمال دارد که مجدداً ازدواج کنند و هر چه تعداد فرزندان افزایش یابد، شانس ازدواج مجدد کاهش می‌یابد. تأخیر بیشتر در ازدواج مجدد مادران شاید به این دلیل باشد که مادران بیشتر از پدران حضانت فرزندان را بر عهده می‌گیرند که این مسئله مانعی برای آنان در ورود به یک رابطه زناشویی جدید می‌شود (ایوانوا و همکاران ۲۰۱۳). جیمز و شافر (۲۰۱۲) در مطالعه‌ای روی داده‌های آمارگیری ملی خانواده و خانوار با استفاده از مدل مخاطرات متناسب کاکس، به این نتیجه رسیدند که داشتن فرزند از ازدواج قبلی بر ازدواج مجدد افرادی که همسران آنها فوت کرده‌اند تأثیر ندارد؛ اما روی سرعت بازازدواج افراد مطلقه اثر معنی‌داری می‌گذارد. دلیل این مسئله آن است که معمولاً بیوگی در سنین بالاتر اتفاق می‌افتد که در آن سنین، والدین دیگر فرزندان وابسته به خود ندارند؛ در حالی که میانگین سن طلاق کمتر است و احتمال بیشتری برای حضور فرزندان وابسته به والدین در هنگام وقوع طلاق وجود دارد. نتایج مطالعه حسینی (۱۳۹۴) نشان داد که گرایش به ازدواج مجدد در بین زنانی که فرزند کمتری داشته‌اند، بیشتر بوده است. براساس مطالعه احمدنیا و قالیباف کامل (۱۳۹۶)، زنان سرپرست خانواری که شاغلند و وضعیت اقتصادی مناسبی دارند با وجود اینکه تمایل چندانی به سرپرستی خانوار و بزرگ کردن فرزندان به تنهایی ندارند؛ اما به دلیل تجربه ناموفق از زندگی قبلی خود و حضور فرزندان، تمایلی به ازدواج مجدد ندارند. صادقی و همکاران (۱۳۹۷) نشان دادند که با افزایش سن و تعداد فرزندان و داشتن فرزند دختر، میزان آمادگی برای ازدواج مجدد زنان کاهش می‌یافت. جوادیان و همکاران (۱۳۹۹) دریافته‌اند که عوامل مرتبط با فرزند نظیر ترس از عدم پذیرش فرزندان توسط همسر جدید و یا عدم سازگاری آنها با یکدیگر، از جمله دلایل عدم ازدواج مجدد زنان است. در نتیجه براساس یافته‌های این مطالعه به نظر می‌رسد که به منظور برنامه‌ریزی برای بازازدواج زنان باید به تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی موجود در استان‌های مختلف توجه شود.

## منابع:

- احمدنیا، شیرین؛ قالیباف کامل، آتنا. (۱۳۹۶). زنان سرپرست خانوار در تهران: مطالعه کیفی تجربیات، چالش‌ها و ظرفیت‌های آنها. رفاه اجتماعی؛ ۱۷ (۶۵): ۱۳۶-۱۰۳.
- احمدی نوده، خدابخش (۱۳۸۳). بررسی مقایسه‌ای وضعیت ازدواج مجدد و آثار آن در بهداشت روانی همسران شهدا و همسران متوفیان. روانشناسی بالینی و شخصیت؛ ۲(۲): ۳۵-۴۵.
- اروجلو، شهلا؛ خدابخشی کولایی، آناهیتا. (۱۳۹۵). مقایسه ویژگی‌های شخصیتی و امید زنان سرپرست خانوار با تمایل یا عدم تمایل به ازدواج مجدد. فصلنامه علمی پژوهشی سلامت اجتماعی؛ ۳(۲): ۱۰۱-۱۱۰.
- افراسیابی، حسین؛ جهانگیری، ساناز. (۱۳۹۵). آسیب‌شناسی تعاملات اجتماعی زنان سرپرست خانوار (مطالعه کیفی شهرستان شاهین‌شهر. زن در توسعه و سیاست؛ ۴ (۴): ۴۳۱-۴۵۰.
- بلداجی، ام لیلا تاتینا؛ فروزان، آمنه؛ رفیعی، حسن. (۱۳۹۰). کیفیت زندگی زنان سرپرست خانوار تحت پوشش سازمان بهزیستی کشور و زنان شاغل خدماتی. فصلنامه رفاه اجتماعی؛ ۱۱(۴۰): ۹-۲۸.
- جوادیان، سید رضا؛ عسکری باغمیانی، اشرف و بابائیان، نسرین. (۱۳۹۹). دلایل ازدواج نکردن: مطالعه کیفی زنان مطلقه در شهر یزد. فصلنامه فرهنگی اجتماعی فرهنگ یزد؛ ۲(۶): ۳۳-۵۸.
- حسینی، عبدالکریم. (۱۳۹۴). بررسی عوامل اقتصادی و اجتماعی موثر بر گرایش به ازدواج مجدد زنان سرپرست خانوار تحت پوشش کمیته امداد استان فارس. پایان نامه کارشناسی ارشد دانشکده ادبیا و علوم انسانی دانشگاه یاسوج.
- حقیقتیان، منصور؛ هاشمیان فر، سید علی؛ آقابابایی، عزیزاله. (۱۳۹۷). سنخ‌شناسی طلاق و پیامدهای اجتماعی آن (مطالعه موردی: زنان مطلقه تحت پوشش کمیته امداد امام خمینی (ره) استان چهارمحال و بختیاری. جامعه‌شناسی کاربردی ۲۹(۲): ۶۵-۹۲.
- خانی، سعید؛ خضری، فرشید؛ یاری، کتابون. (۱۳۹۶). مطالعه آسیب‌پذیری اجتماعی زنان سرپرست خانوار و زنان دارای سرپرست در منطقه سلطان آباد شهر تهران. زن در توسعه و سیاست؛ ۱۵(۲): ۵۹۷-۶۲۰.
- خدیوزاده، طلعت؛ ارغوانی، الهام؛ شاکری، محمد تقی. (۱۳۹۳). نگرش به مشوق‌های دولتی در خصوص فرزندآوری و ارتباط آن با ترجیحات باروری در زوجین مراجعه کننده به مراکز بهداشت دارای مرکز مشاوره پیش از ازدواج در شهر مشهد. مجله دانشگاه علوم پزشکی مازندران؛ ۲۴(۱): ۳-۱۲.
- خلج آبادی فراهانی، فریده؛ تنها، فاطمه؛ ابوترابی زارچی، فاطمه. (۱۳۹۶). تجربه زیسته زنان مطلقه شهر ساوه در حوزه روابط خانوادگی و اجتماعی. زن در توسعه و سیاست؛ ۱۵(۲): ۲۲۳-۲۴۰.

- دلیل گو، سعید؛ وحیدا فریدون، مهاجرانی علی اصغر؛ اسماعیلی، رضا. (۱۳۹۵). کاهش رغبت به ازدواج مجدد؛ مطالعه موردی: زنان سرپرست شهر اصفهان. مسائل اجتماعی ایران، ۷(۲): ۵۲-۳۱.
- رازقی نصرآباد، حجه بی بی؛ عباسی شوازی، محمد جلال؛ حسینی چاووشی، میمنت. (۱۳۹۳). پدیدارشناسی زمان تولد اولین فرزند در بین زنان در تهران. مطالعات راهبردی زنان؛ ۱۶ (۶۳): ۹۵-۵۷.
- رجبی، ماهرخ. (۱۳۸۱). بررسی ازدواج مجدد زنان و مردان بعد از طلاق و فوت همسر در شهر شیراز. نخستین همایش انجمن جمعیت شناسی ایران، تهران.
- سعادت میهن، آرزو باقری. (۱۳۹۵). روش‌های تحلیل سابقه رخداد وقایع در مطالعات جمعیتی. مؤسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور. تهران، ایران.
- سعادت میهن، آرزو باقری. (۱۳۹۶ a). بررسی فاصله مطلوب ازدواج تا فرزندآوری جوانان در آستانه ازدواج. پایش؛ ۲ (۷۲): ۲۳۹-۲۴۹.
- سعادت میهن، آرزو باقری. (۱۳۹۶ b). تحلیل فواصل مولید با استفاده از مدل‌های سابقه رخداد وقایع. مؤسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور. تهران، ایران.
- سعادت میهن، آرزو باقری. (۱۳۹۴). روش‌های آنالیز بقا در تحلیل وقایع جمعیتی. مؤسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور. تهران، ایران.
- صادقی، محمد؛ بهرامی، فاطمه؛ اسماعیلی، رضا. (۱۳۹۷). تدوین مدل بومی عوامل جامعه‌شناختی بازدارنده ازدواج مجدد زنان سرپرست خانوار زیر پوشش کمیته امداد کشور ایران در سال ۱۳۹۵. رفاه اجتماعی؛ ۱۸ (۷۰): ۱۸۰-۱۴۱.
- عسکری باغمیانی، اشرف؛ جوادیان، سید رضا. (۱۳۹۶). فشار مضاعف زندگی، پیامد اصلی طلاق در زنان: یک مطالعه کیفی. مجله تحقیقات کیفی در علوم سلامت؛ ۶(۴): ۴۲۷-۴۳۶.
- عسکری باغمیانی، اشرف؛ بابائیان، نسرين. (۱۴۰۰). بررسی اثربخشی تقویت اعتماد به نفس بر نگرش به ازدواج مجدد زنان مطلقه تحت پوشش کمیته امداد یزد. فصلنامه ایده‌های نوین روانشناسی؛ ۹(۱۳): ۹-۱.
- محمدی زهرا. (۱۳۹۹). مطالعه جامعه‌شناختی مسائل مرتبط با ازدواج مجدد زنان سرپرست خانوار. فصلنامه علمی- پژوهشی زن و جامعه؛ ۱۱ (۴۲): ۲۵۶-۲۷۸.
- ملک مطیعی، زهرا (۱۳۸۷). گرایش به ازدواج مجدد زنان مطلقه تحت پوشش کمیته امداد امام خمینی شهر مشهد در سال ۱۳۸۷ و عوامل موثر بر آن. پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشکده ادبیات و علوم انسانی دکتر علی شریعتی، دانشگاه فروس مشهد.
- ناصری، عرفان؛ یزدخواستی، بهجت. (۱۳۹۸). بررسی عوامل جامعه‌شناختی مرتبط با عدم ازدواج مجدد زنان فاقد همسر (مطالعه موردی: زنان تحت حمایت در شهر سمنان). توسعه اجتماعی؛ ۱۴(۱): ۳۱-۶۰.

- Abela, A., Casha, C., Debono, M., & Anne Lauri, M. (2015). "Attitudes about Remarriage in Malta", *Journal of Divorce & Remarriage*, 56 (5): 369-387.
- Amato, P. R. (2010). "Research on divorce: Continuing trends and new developments". *Journal of marriage and family*, 72(3): 650-666.
- Bramlett, M. D. and Mosher, W.D. (2002). *Cohabitation, marriage, divorce and remarriage in United States*.
- Brown, S. L., Lee, G. R., & Bulanda, J. R. (2006). "Cohabitation Among Older Adults: A National Portrait", *Journals of Gerontology Series B: Psychological Sciences and Social Sciences*, 61 (2): 71-79.
- Coates, B. A. (2008). "Divorce with Decency", Honolulu: University of Hawaii Press.
- Collett D. (2003). "Modelling survival data in medical research". 2nd ed. London: Chapman and Hall.
- Cruz, J. (2012). "FP-12-14 Remarriage Rate in the US", 2010.
- De Graaf, M., & Kalmijn, M. (2003). "Alternative Routes in the Remarriage Market: Competing-Risk Analyses of Union Formation after Divorce", *Social Forces*, 81 (4): 1459-1498.
- Goldscheider, F., & Sassler, S. (2006). "Creating stepfamilies: Integrating children into the study of union formation". *Journal of marriage and family*; 68(2): 275-291.
- Indriana, Y. (2013). "Remarriage in Elderly: A Qualitative Research", *Journal of Modern Education Review*: 3, 870-880.
- Ivanova, K., Kalmijn, M., & Uunk, W. (2013). "The effect of children on men's and women's chances of re-partnering in a European context". *European Journal of Population/Revue Européenne de Démographie*; 29(4): 417-444.
- James S. L. & Shafer, K. (2012). "Temporal Differences in Remarriage Timing: Comparing Divorce and Widowhood". *Journal of Divorce & Remarriage*; 53 (7): 543-558.
- Lampard, R., & Peggs, K. (1999). "Repartnering: The relevance of parenthood and gender to cohabitation and remarriage among the formerly married". *The British journal of sociology*; 50(3): 443-465.
- Li, X., Jiang, Q., Cheng, X., & Ge, T. (2021). "Remarriage after divorce and health in later life: Findings from CHARLS in china". *Journal of Family Issues*, 0192513X211054464.
- Martin-Uzzi, M., & Duval-Tsioles, D. (2013). "The Experience of Remarried Couples in Blended Families", *Journal of Divorce & Remarriage*; 54 (1): 43-57.

- Osmani N, Matlabi H, Rezaei M. "Barriers to remarriage among older people: Viewpoints of widows and widowers". *J Divorce Remarriage*; 59(1):51-68.
- Ozawa, M. N., & Yoon, H. S. (2008). "The Economic Benefit of Remarriage: Gender and Income Class". *Journal of Divorce & Remarriage*; 36 (3-4): 21-39.
- Smith, K. R., Zick, C. D., & Duncan, G. J. (1991). "Remarriage patterns among recent widows and widowers". *Demography*; 28(3): 361-374.
- Stewart, S. D., Manning, W. D., & Smock, P. J. (2003). "Union formation among men in the US: Does having prior children matter?". *Journal of Marriage and Family*; 65(1): 90-104.
- United State Census Bureau. (2008). "Statistical Abstract of the United States", Washington, DC: Department of the Treasury, <https://www.census.gov/>.
- Watkins, N. K., & Waldron, M. (2017). "Timing of remarriage among divorced and widowed parents". *Journal of Divorce & Remarriage*; 58(4): 244-262.
- Watson, W. K., Bell, N. J., & Stelle, C. (2010). "Women Narrate Later Life Remarriage: Negotiating the Cultural to Create the Personal", *Journal of Aging Studies*; 24: 302-312.
- Wu, Z., & Schimmele, C. M. (2005). "Repartnering after first union disruption". *Journal of marriage and family*; 67(1), 27-36.